



تبیین جامعه شناختی دوگانه جمهوریت و اسلامیت در انقلاب اسلامی ایران؛ مطالعه موردی دیدگاه های آیت الله مرتضی مطهری

سید محمد احمدی^۱، حسن شمسینی^۲، نفیسه سادات قادری^۳

چکیده:

رابطه میان جمهوریت و اسلامیت در نظام جمهوری اسلامی از جمله مباحث نظری است که از پیش از شکل گیری این نظام سیاسی همواره مطرح بوده و به دلیل عمق محتوایی و نظری آن بعید به نظر می رسد به راحتی از فضای بحث ها و شبهات سیاسی رخت بریندد. تحقیق توصیفی تحلیلی حاضر با هدف تبیین جامعه شناختی دوگانه جمهوریت و اسلامیت در انقلاب اسلامی ایران در اندیشه آیت الله مرتضی مطهری به عنوان یکی از تئوریسین های انقلاب اسلامی نگاشته شده است. یافته های تحقیق حاضر بیانگر آنستکه در جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی تفکیک جمهوریت و اسلامیت و بررسی مجزای این دو خود یکی از عوامل نشناختن این پدیده و مواجه نشدن صحیح با این موضوع مهم است. در اندیشه های مطهری جمهوریت بدون اسلامیت و اسلامیت بدون جمهوریت تحقق پیدا نمی کند. فی الواقع مشروعیت نظام مربوط به اسلام است و مقبولیت و پذیرش مربوط به مردم است. او «جمهوریت» را به عنوان فرم و شکل حکومت می داند تا احکام و قوانین اسلام در آن قالب اجرا شود و آن را ملازم با آنچه در غرب رواج دارد، نمی داند؛ چرا که بسیاری از آن عناصر، ارتباطی با جمهوریت به عنوان شکلی از اشکال حکومت ندارد، بلکه به مبانی انسان شناختی، جهان شناختی و جامعه شناختی آنان مربوط می شود.

واژگان اصلی: جمهوریت، اسلامیت، نظام سیاسی، انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار علوم سیاسی، واحد تگزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسئول)
shamsini_h@yahoo.com
۳. استادیار علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۱. مقدمه

با وجود اینکه نزدیک به پنج دهه از تأسیس نظام جمهوری اسلامی می‌گذرد، همچنان مشکلات تئوریک در پذیرش جمهوریت و سازگار بودن آن با اسلام وجود دارد. این دشواری‌ها دو جریان موافق و مخالف را در برابر هم قرار داده است و شکاف جدی در درون نظام را در پی داشته است. بر این اساس بحث نسبت اسلام و جمهوریت همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است، بویژه اینکه جریان مخالف در پرتو برجسته کردن یکسری از آموزه‌های اسلامی که به ظاهر ناسازگار با جمهوریت می‌رسد، کوشش می‌کند که ناسازگاری جمهوریت و اسلام را بیشتر تقویت کند و در برابر جریان موافق هم سعی می‌کند که بر وجوه سازگار تأکید کند؛ درست مثل عصر مشروطیت و دوران مشروطه‌خواهی که یک صف بندی بین علما و مجتهدان موافق مشروطه و علما و مجتهدان مخالف مشروطه شکل گرفته بود، امروز هم دقیقاً چنین صف بندی‌ای در جامعه ایرانی مشاهده می‌گردد.

نکته دیگر اینکه در بررسی نسبت جمهوریت با اسلام، توجه به نو بودن این مفهوم لازم است. بر این اساس نسبت سنجی اسلام و جمهوریت باید در چارچوب تعالیم و آموزه‌های کلی اسلام و حکومت و حاکمیت انجام شود. به بیان دیگر، مفهوم جمهوریت به شکلی که در دوران کنونی مطرح است، در عصری که قرآن نازل شده یا روایات و سنت ما شکل گرفته اند، اندیشه ناپذیر بوده است، اما یکسری آموزه‌هایی در درون آن در ارتباط با کلیت حکومت و حاکمیت هست که براساس آن می‌توان بین اسلام و جمهوریت نسبت سنجی کرد. اگر با این نگاه به بحث ورود گردد، می‌توان از مشکل زمان‌پریشی یا (anachronism) به دور ماند. این مشکل هنگامی رخ می‌دهد که در پی جستجوی مفهومی جدید در متنی برآییم، که در شرایط و فضای تدوین آن متن مطرح نبوده یا اندیشه ناپذیر بوده است.

نکته سوم اینکه مفهوم جمهوری صرفاً به شکل حکومت و اینکه چه کسی باید حکومت کند، نمی‌پردازد بلکه مفهوم جمهوری، بیشتر بیانگر چگونگی و شیوه حکومت است و به نظامی اشاره دارد که حاکمیت در آن از آن مردم است و حق تعیین سرنوشت سیاسی مردم به

رسمیت شناخته شده است. بر این اساس مردم در تعیین شکل نظام سیاسی، تعیین ساختار نظام سیاسی و تعیین تصمیم‌ها کاملاً حضور دارند و می‌توان گفت که سرنوشت سیاسی در همه حوزه‌ها بر پایه خواست مردم تعیین می‌شود. این نظام بر قانون اساسی استوار است و قانون سالاری یکی از ویژگی‌های مهم آن است. در چنین نظامی تفکیک قوا وجود دارد یعنی در واقع سه قوه نمی‌توانند در عین اینکه نظارت و همکاری دارند، تعیین‌کننده کار دیگری باشند و رأی مردم در نهایت معیاری اساسی برای ارزیابی و تعیین تصمیم‌ها و تصمیم‌سازی‌هاست. انتخابات در نظام جمهوری، جایگاه مهمی دارد. باید براساس این عناصر، نسبت مفهوم جمهوری را با اسلام مورد بحث قرار داد.

نمی‌توان انکار کرد که یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان جمهوری اسلامی، شهید آیت الله مرتضی مطهری است. کسی که در سخنرانی‌ها، مناظرات و حتی پشت پرده بسیاری از وقایع شکل‌دهنده جمهوری اسلامی و ذهنیت آن در میان مردم، حضور پررنگی داشته است. نزدیکی نظری و سازمانی وی به معمار انقلاب، امام خمینی(ره)، و دیگر نظریه‌پردازان انقلاب و جمهوری اسلامی، مانند آیت الله بهشتی و آیت الله باهنر، دلیل بسیار مناسبی است تا به کند و کاو اندیشه ایشان درباره‌جمهوریت و اسلامیت و ارتباط این دو، به خصوص در بازار داغ تفسیرها و حتی تحریف‌های نظریه جمهوری اسلامی، در سال‌های اخیر، پرداخته شود.

تحلیل دیدگاه آیت الله مطهری در این باره، هم به لحاظ نظری هم به لحاظ عملی، ضروری است، چون اولاً ایشان در زمان طرح ایده جمهوری اسلامی و به فراندوم گذاشتن آن در فروردین ۱۳۵۸، یکی از بزرگترین متفکران اسلامی انقلاب و ثانیاً یکی از نزدیکترین شخصیت‌ها به امام خمینی(ره) بوده است که بیش از دیگران و بهتر از دیگران، از فکر و اندیشه ایشان اطلاع داشته و مطمئن‌ترین فرد برای تقریر و ارائه آنها به حساب می‌آمده است، لذا یکی از بهترین راه‌ها برای درک صحیح چگونگی پیوند جمهوری و اسلامیت، کندوکاو در نظرات آیت الله مرتضی مطهری است. ولی مهم‌تر از این دو نکته این است که در هنگام فراندوم جمهوری اسلامی یعنی دهم فروردین ۵۸، آیت الله مطهری در تلویزیون

جمهوری اسلامی حضور یافت، و برای مردم توضیح داد که جمهوری اسلامی، یعنی چه؟ یعنی آن ایده حضرت امام، توسط ایشان برای مردم تشریح و صورت بندی شد، و در واقع بسیاری از مردم به مبنای همان تفسیری که استاد مطهری ارائه کرد به نظام جدید، رأی مثبت دادند و آن را پذیرفتند. لذا اگر خواسته شود بدانیم که مردم به چه چیزی رأی داده اند و در آن زمان چه تصویری از جمهوری اسلامی داشته اند، قطعاً باید توضیح و تبیین استاد را به عنوان «ملاک» قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش برخی آثار تلاش دارند از زاویه حقوق به مقوله رابطه جمهوریت و اسلامیت نگاه کنند از جمله حسینی و شیخی (۱۳۹۴) در مقاله «رابطه جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی» تلاش دارند تا با نقد دو نظریه افراطی امحا جمهوریت و اسلامیت نشان دهند که هم در سیره امام خمینی (ره) و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به هر دو جنبه اسلامیت و جمهوریت توجه شده است و این جمهوری اسلامی شیوه جدیدی از حکومت است و توانسته از نوآوری های فراوانی داشته باشد. خسروی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران با تاکید بر اندیشه امام خمینی (ره)» بر این اعتقاد است که جمهوریت، شکل و قالب حکومت و اسلامیت، ماهیت نظام سیاسی است، لذا بین دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت رابطه ای از نوع وفاق برقرار است. حکومت جمهوری اسلامی ایران از لحاظ شکلی با جمهوری های مرسوم تفاوتی ندارد، اما از نظر ماهیتی، متفاوت از دموکراسی و سایر نظامهای سیاسی دنیاست. همچنین دبیرنیا (۱۳۹۷) در مقاله «جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد» نشان می دهد که مجموعه اصول قانون اساسی به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته است و اصولاً تعارضی میان آن ها متصور نیست و در صورت وجود ابهام، اصل حاکمیت مردم به عنوان معیار در نظر گرفته می شود. به موازات مطالعات حقوقی

برخی آثار از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی به مقوله جمهوریت در انقلاب اسلامی پرداخته‌اند از جمله مدیر‌شانه چی و شریعتی (۱۳۹۵) در مقاله «برداشت‌های گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوری‌خواهی ایران» نشان می‌دهند که جمهوری‌خواهی در ایران از زمان طرح در دوره قاجار تا زمان وقوع در انقلاب اسلامی و پس از آن با برداشت‌ها و تفاسیر گوناگون ارائه و پیگیری شده است. ایرانیان که بر اثر سابقه طولانی حکومت‌های پادشاهی مطلقه وراثتی، فاقد تجربه دموکراسی بودند، بر اثر کسب آگاهی‌های ناشی از ورود مفاهیم سیاسی جدید، به اعتراض علیه حکومت استبدادی پرداختند. سلطنت، نماد استبداد و اصلی‌ترین مانع تحقق اراده سیاسی ایرانیان دانسته می‌شد. در نتیجه به‌رغم آمیختگی سلطنت با سنت و کسب مشروعیت از جانب مذهب، جامعه ایران خواستار محو سلطنت شد. بدیهی است که جایگزین سلطنت، جمهوری است. محمد جواد ارسطا (۱۳۸۲) نیز در مقاله «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟» معتقد است که نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک نظام مردم‌سالار دینی، از جمله نظام‌هایی است، که در عین حفظ ماهیت اسلامی خود به مبانی نظام جمهوری نیز پایبند می‌باشد و ضمن این‌که قوانین آن از دین مبین اسلام گرفته شده، به طور شایسته با برگزاری انتخابات متنوع نشان داده است که رای و نظر مردم از جایگاه بسیار مهمی در ادامه کار و شیوه مدیریت جامعه برخوردار است؛ با این حال برخی با تفسیرهای ناصواب چنین پنداشته‌اند که در صورت پذیرش اسلام و حکومت ولایی امکان تحقق نظام جمهوری از بین رفته و جمع بین این دو غیر ممکن خواهد بود. دسته‌ای دیگر از آثار از زاویه معرفتی و اندیشه‌ای به مقوله جمهوریت و اسلامیت توجه داشته‌اند از جمله این دست آثار می‌توان به اسماعیلی (۱۳۹۷) در مقاله «اندیشه جمهوریت در جهان اسلام و تأثیر آن بر حرکت‌های اسلامی معاصر»؛ معینی پور و عبدالله نسب (۱۳۹۵) در مقاله «رابطه ی ولایت و جمهوریت در اندیشه ی سیاسی آیت الله خامنه ای»؛ صالحی نجف آبادی و بهرکشکول (۱۳۹۵) در مقاله «روش‌شناسی نسبت میان جمهوریت و اسلامیت در اندیشه امام خمینی (ره) بر اساس مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی» اشاره نمود. به

رغم وجود این دست آثار تحقیق حاضر در نوع خود از اولین‌ها بشمار می‌آید که چرا که تلاش دارد رویکرد روشنفکری دینی بویژه دیدگاه‌های آیت الله مرتضی مطهری را نسبت به تبیین جامعه‌شناختی دوگانه جمهوریت و اسلامیت در انقلاب اسلامی ایران بررسی نماید.

۳. چارچوب مفهومی نظری

۳-۱. مفهوم جمهوریت و ویژگی‌های آن

در تبیین مفهوم جمهوری باید گفت که جمهوریت فقط بیان‌کننده‌ی شکل حکومت است، نه محتوای آن؛ به عبارت دیگر، از جمهوری بودن یک رژیم نمی‌توان به محتوای آن پی برد و ملازمه‌ای بین جمهوریت و محتوای خاصی از حکومت وجود ندارد؛ به همین دلیل، می‌توان با شکل و قالب جمهوری، از حکومت‌های مختلف با محتواها و ماهیت‌های گوناگون صحبت کرد.

جُمهوریّت، جمهور (جمع: جماهیر) واژه‌ای عربی و در لغت به معنای قسمت عمده از هر چیز، همهٔ مردم، بخش اعظم و اشراف قوم است. جمهوری در اصطلاح به نوع خاصی از حکومت اطلاق می‌شود که در آن، مردم نقش اساسی در تعیین حاکمیت و سرنوشت خود و کشورشان را دارند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای مدت محدودی رئیس کشور را بر می‌گزینند. شاید بتوان گفت دورترین زمانی که از نام و مفهوم جمهوریت اثری می‌یابیم، حدود ۴ قرن پیش از میلاد مسیح است که کتاب «سیاست» یا رسالهٔ مربوط به عدالت معروف به جمهوری توسط افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق م) نوشته شد. افلاطون در این رساله ابتدا دربارهٔ منشأ دولت و ماهیت دولت، سپس منشأ ارتش و طبقات اجتماعی بحث می‌کند. اما مفهوم جمهوریت از آن زمان تا امروز، از دوران جمهوری روم تا جمهوریهای دورهٔ نوزایی در ایتالیا، سپس جمهوری‌خواهی در انگلستان، فرانسه و آمریکا در سدهٔ ۱۸ م / ۱۲ ق و جمهوری‌خواهی دیگر کشورها تا امروز، دچار تحولات بسیار شده است. از این‌رو می‌توان گفت که کلمهٔ «جمهوری» مشترکی لفظی است که معنا و مفهوم آن در اعصار مختلف، متفاوت بوده، اما

متباین نبوده است؛ زیرا در همه تعاریف و معانی آن یک وجه اشتراک وجود دارد و آن‌هم مردم و نقش آنها در اداره حکومت و رعایت صلاح همگانی است. یکی از نویسندگان معاصر معتقد است که «جمهوری خواهان سرسپرده آرمان آزادی به مثابه عدم سلطه — یعنی رهایی از خودسرانگیها — بوده‌اند» (پتی، ۱۴۰۱: ۱۷).

در تعریف کلی، جمهوری شیوه حکومتی است که بر پایه مردم‌سالاری (دموکراسی) یا غیر دموکراسی، مردم آن، حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خودشان را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق زمامدارانی که با رضایت و رأی مستقیم یا غیرمستقیم آنان به گونه‌ای که توارث در آن دخالتی نداشته باشد تعیین و آنان نیز اقتدارات معین قانونی خود را در یک مدت محدود و تحت نظارت آنان اعمال می‌نمایند. امروزه بیشتر دولت‌های موجود در دنیا نوعی نظام حکومتی جمهوری دارند، ولی بدین معنا نیست که بافت و ساختار نظام حکومتی جمهوری در تمام کشورهای جمهوری یکسان است (مقیم، ۱۳۸۵: ۵۹). در جمهوریت، به‌طور معمول بالاترین شخص در کشور رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر (یا گاهی هردوی آنان) می‌باشند.

اندیشمندان حقوق و علوم سیاسی در تعریف های خود از جمهوری به این مطلب توجه کرده و به تصریح یا اشاره از آن سخن گفته اند؛ به عنوان مثال، مرحوم ابوالفضل قاضی، که از پیش کسوتان رشته ی حقوق عمومی در ایران بود، در کتاب حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، در این مورد می نویسد: وقتی گفته می شود رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری یا رژیم کنوانسیون، منظور نحوه ی گزینش این مقام (مقام ریاست دولت - کشور) است، بی آن که بتوان لزوما محتوای واقعی رژیم را بدین وسیله تبیین کرد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۶۸: ۵۵۷). و در تعریف جمهوری می گوید: به رژیمی که در رأس قوه ی مجریه ی آن، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته باشند، اصطلاحاً رژیم جمهوری اطلاق می گردد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۶۸: ۵۶۳).

برای تحقق جمهوریت، اراده ی عام یا به شکل مستقیم خود متجلی می گردد (یعنی مردم یک کشور خود مستقیماً در اخذ تصمیمات سیاسی مشارکت می کنند) و یا این که نمایندگان انتخابی همین مردم، قدرت سیاسی را از سوی گزینندگان اعمال می دارند... به هر تقدیر، در این

جا نیز همانند نظام پادشاهی، نحوه ی وصول به قدرت، مشخص کننده ی شکل رژیم است بی آن که به درستی مبین محتوای آن بوده باشد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۶۸: ۵۶۴).

در کتب فرهنگ علوم سیاسی، در تعریف جمهوری آمده است: جمهوری، در عرف سیاسی، به حکومت دموکراتیک یا غیردموکراتیک گفته می شود که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیرمستقیم اقشار مختلف مردم انتخاب شده و توارث در آن دخالتی ندارد و حسب موارد، مدت زمامداری آن متفاوت است... امروزه جمهوری، به حکومت یک کشور دارای دموکراسی و یا دیکتاتوری غیرسلطنتی نیز اطلاق می شود. رژیم جمهوری به خودی خود معرف دموکراسی نیست، بلکه سیستم های محدودکننده ی قدرت زمامدار، مانند احزاب و پارلمان نیز، نقش مهمی در نظام یک کشور ایفا می کنند. (جاسمی، ۱۳۵۷ و علی بابایی، ۱۳۷۵: ۷۵).

بدین ترتیب، مجموع عناصر دخیل در تعریف جمهوری، عبارت اند از:

۱. انتخابی بودن رئیس حکومت از سوی مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم؛

۲. محدود و موقت بودن مدّت ریاست حکومت؛

۳. موروثی نبودن ریاست حکومت؛

۴. مسئول بودن رئیس جمهور نسبت به اعمال خود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۹۹).

البته این ها ویژگی های غالب حکومت های جمهوری است، نه تمامی آنها؛ چرا که به طور مثال، چند نمونه ریاست جمهوری موروثی نیز دیده شده است، مانند چیان کای چک، رئیس جمهوری چین ملی (تایوان) که پسرش جانشین او شد، یا دووالیه، رئیس جمهوری هاییتی که مقام خود را به پسرش تفویض کرد (رک: مهرداد، ۱۳۶۳: ۳۹-۴۰).

۲-۳. نسبت جمهوریت و اسلامیت

نسبت بین «اسلامیت» و «جمهوریت» و جایگاه این دو موضوعی است که ذهن برخی از روشنفکران دینی و اندیشمندان سیاسی را به خود مشغول نموده است آنچه زمینه ساز این مباحث شده بر دو محور عمده استوار است:

اول اینکه، «جمهوریت»، از این نظر که یک شکل خاص حکومتی است چگونه با

«اسلامیت» سازگار بوده و هم خوانی خواهد داشت چه اینکه لازمه‌جمهوریت، حاکمیت مردم و مقتضای «اسلامیت» حاکمیت مبانی و اصول اسلامی است.

دوم اینکه، اسلامیت نظام و دینی بودن حکومت در گرو پذیرش مرجعیت همه‌جانبه دین در عرصه سیاست و اداره جامعه است. (واعظی، ۱۳۸۰: ۳۱ - ۳۰). و به تعبیر دیگر حکومت دینی، حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دینی است، بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوبند، یا به اذن خاص یا عام معصوم - علیه‌السلام - منصوب شده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵).

درباره نسبت جمهوریت و اسلامیت، سه نظریه قابل طرح است، یکی نظریه کسانی که این دو را در تضاد با هم می‌بینند و معتقدند که نه نظام جمهوری می‌تواند اسلامی باشد، و نه نظام اسلامی می‌تواند جمهوری باشد. در بیانی دقیق‌تر این دسته از منتقدان بر این امر تأکید دارند که شریعت و فقه با الزام و اجبار و تکلیف همراه است و اصولاً دین اسلام به نوعی جنبه اوتوریت دارد و این امر با حق مردم در تعیین سرنوشت و به عبارتی، با جمهوری و نظام مردم‌سالار تهاافت دارد. دین و شریعت بر اساس عقل غیرمتعارف و غیرعرفی تنظیم شده است و جمهوریت یا مردم‌سالاری مبتنی بر عقل عرفی است. این دیدگاه هم در میان روشنفکران غیر دینی طرفدار دارد و هم در میان متدینان و روشنفکران دینی.

اوایل انقلاب وقتی بحث جمهوری اسلامی پیش آمد و امام خمینی(ره) مدل «جمهوری اسلامی» را برای جایگزین «نظام مشروطه سلطنتی» مطرح کردند، این بحث درگرفت، علما دست به قلم شدند و کتاب‌هایی در معرفی جمهوری و حکومت اسلامی نوشتند، شاید ده تا ۱۵ رساله در این مورد نوشته شد. وقتی بحث قانون اساسی هم مطرح شد، صداها نفر وارد میدان شدند و نسبت به قانون اساسی اظهارنظر کردند، طیف‌های مختلفی از علما با دیدگاه‌های متفاوت وارد میدان شدند، هم علمای معروف و سستی و هم علمایی که مقداری به روزتر بودند، یکی از علما سیدمحمد حسین حسینی لاله زاری معروف به علامه تهرانی بود؛ وقتی پیش نویس قانون اساسی منتشر شد، ایشان نامه‌ای به امام نوشتند و اعتراض کردند که چرا

شما جمهوری اسلامی را مطرح کردید؟ جمهوریت یعنی مردم در آن نقش دارند و این جمهوریت بدعتی است که از غرب آمده و ما نباید به مدل های آنها اعتنایی کنیم. از نظر ایشان مردم دارای هیچ حقی در مساله حاکمیت نیستند. این حق حاکمیت برای پیغمبران و معصومین و در عصر غیبت برای فقیه است. عبارت ایشان این است: «در فلسفه های مادی یا در قوانین غربی که از روح توحید اسلامی بهره ای ندارند مراکز تصمیم گیری از کثرت یعنی از مردم شروع می شود یعنی افکار و عامه مردم گرچه در نهایت ضعف باشند فقط به ملاک اکثریت حق تعیین سرنوشت و تصمیم گیری در امور حاکمیت خود را دارند، در این فلسفه ها حکومت براساس انتخاب بوده و کیفیت آن به مشروطه سلطنتی یا به جمهوری تقسیم می شود بنابراین جمهوری بدین طرز رأی گیری و انتخاب اکثریت نظیر مشروطه از قالب های غربی است و با روح اسلام سازگار نیست.» این دیدگاهی است که معتقد است حق حاکمیت اصلا در اسلام از بالا به پایین است؛ از خدا شروع می شود و به پیغمبران، معصومین و فقهای عادل تفویض می شود برخلاف مکاتب دیگر که حق حاکمیت از پایین شروع می شود و از مردم نشأت می گیرد (رک ورعی، ۱۳۹۱، ج ۵، ۳۱).

امام خمینی (ره) در پاسخ به خبرنگاران خارجی و نمایندگان دولت فرانسه که با مبانی اسلام آشنایی نداشتند، اظهار داشتند: جمهوری مورد نظر ما، «به همان معنایی است که در همه جا جمهوری است» (صحیفه امام، ج ۴: ۴۷۹). بسیاری از نویسندگانی که از اصالت جمهوریت سخن گفته اند، به این جمله امام استناد کرده اند (رک. حجاریان، ۱۳۸۸؛ و گنجی، ۱۳۸۱)؛ اما امام خمینی (ره) در همان دیدار و موارد متعدد دیگر نگاه خود را به مقوله جمهوریت به خوبی تبیین کرده اند؛ ایشان خطاب به نمایندگان دولت فرانسه مطالبی به این مضمون فرمودند: اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هم هست که آرای عمومی آن را تعیین می کند... جمهوری است یعنی دموکراتیک، و اسلامی است یعنی قانون آن اسلامی است (صحیفه امام، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۴۰). ایشان جمهوری را به معنای «اتکای حکومت به آرای مردم» تفسیر کرده اند (صحیفه امام، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۴۴؛ ج ۵، ص ۱۴۴، ۱۷۰، ۲۰۴،

۲۵۶، ۳۴۶، ۳۸۰، ۳۹۱).

نظر دوم این است که نظام اسلامی، از این نظر «لا بشرط» است، یعنی می‌تواند جمهوری باشد و می‌تواند غیر جمهوری باشد، و اسلامی بودن اقتضای شکل خاصی ندارد و اگر جمهوری باشد، قهراً این وصف برای آن جنبه «عرضی» دارد و زوال آن هیچ ضرری به اسلامی بودن نظام نمی‌زند.

نظر سوم این است که جمهوریت از ذاتیات اسلامی بودن نظام است و اگر نظام، مبتنی بر جمهوریت نباشد، اسلامی نیست و لذا زوال جمهوریت، زوال اسلامیت هم هست. اساس این اختلاف نظر مربوط به دیدگاه اسلام درباره حاکمیت مردم است. در نظر اول در واقع حاکمیت مردم در تضاد با اسلام دانسته شده است، و به عکس در نظریه سوم، حاکمیت مردم، منطبق با اسلام دانسته شده است. در نظریه سوم در جمهوری اسلامی دو عنصر جمهوریت و اسلامیت با همدیگر ترکیب نمی‌شوند، چون «ترکیب» فرع بر «تعدد» است، و در این نظر تعدد و تغایر انکار می‌شود، لذا اضافه اسلامی به جمهوری، از نوع اضافه عبادات اسلامی، یا اخلاق اسلامی است که عبادت یا اخلاق، بخشی از پیکره اسلام را تشکیل می‌دهد و انکار آنها، انکار اسلام است. در سیاست اسلامی هم، حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، چنین جایگاهی دارد. شهید مطهری، از طرفداران دیدگاه سوم است.

همچنین باید دانست که «جمهوری» لفظ غربی و به معنای «کثرت» است و به این سبب به حکومت‌هایی که بر مبنای اکثریت پایه‌گذاری شده، حکومت جمهوری می‌گویند یعنی حکومت منسوب به اکثریت. جمهوری در مفهوم غربی خود با جمهوری در مفهوم اسلامی متفاوت است. در مفهعم غربی، جمهوری به معنای تشریع حکومت مردمی است یعنی مردم مستقیماً یا با واسطه حق حاکمیت را به کسی بدهند و شخصی را به عنوان وکیل یا رئیس جمهور و مانند آن در رأس خدمت قرار دهند. در این حالت خود مردم مشرعد و مشروعیت حکومت و حاکم صد در صد بر اساس انتخاب مردم است و مبدا قدرت صرفاً مردمی است. اما از دیدگاه اسلام، حق حاکمیت تنها از آن خداوند و کسانی است که خداوند به آنها اذن

بدهد در نتیجه مشروعیت حکومت و حاکم، الهی است نه مردمی. اما کلیه مراحل حکومت اسلامی که از آن به «حکومت خدا بر مردم» تعبیر می‌شود، تا مورد پذیرش مردم قرار نگیرد هرگز به مرحله فعلیت در نخواهد آمد. بنابراین جمهوریت از مفهوم اسلام به معنای پذیرش همگانی و عمومی است و این همان تعبیر «حضور حاضر» در کلام امام علی (ع) است که آنرا موجب تمام شدن حجت بر خود و پذیرش حکومت می‌داند. حضور حاضر همان حضور همگانی و عمومی مردم است که از آن تعبیر به جمهوری می‌شود و حضور مردمی در صحنه حکومت اسلامی به معنای پذیرش و قبول حکومت الهی است نه تشریع حکومت (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۶۳۹). به تعبیر دیگر می‌توان گفت حکومت‌های جمهوری در جهان امروز بر سه اصل مبتنی است:

۱. تشکیل حکومت از سه قدرت: الف) قدرت قانونگذاری یا قوه مقننه؛ ب) قدرت اجرایی یا قوه مجریه؛ ج) قدرت قضایی یا قوه قضائیه؛
۲. استقلال هر کدام از این سه قدرت از یکدیگر؛
۳. انتقال تمام این قدرت از ملت به مراکز فوق از طریق انتخاب؛

تردیدی نیست که در نظام جمهوری اسلامی این اصول وجود دارد و اسلام تحقق حکومت الهی را مبتنی بر پذیرش و انتخاب مردم می‌داند اما تنها نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام الهی است و از حیث تشریع مردم حقی ندارند. مفهوم انتخاب، معادل مفهوم «بیعت» در تاریخ اسلام است که نمونه‌های بسیاری از آن در تاریخ مشاهده می‌شود. اساساً معنای «بیعت» در اسلام همان انتخاب مردمی است که معنای جمهوری را می‌دهد. بنابر این جمهوری اسلام در حقیقت به معنای جمع دو انتخاب و تلاقی دو قدرت الهی و خلقی و موجب تضاعف دو مسئولیت خدایی و مردمی خواهد بود (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۶۷۵-۶۳۹).

۴. آیت الله مطهری و نظریه «جمهوری اسلامی»

۴-۱. حکومت اسلامی در اندیشه مطهری

یکی از موضوعات بایسته تحقیق و بررسی که در دستور کار علمی و فکری آیت الله مرتضی مطهری قرار داشته و به سامان رسانیدن آن جزو آرزوهای آن استاد به شمار می‌رود، موضوع حکومت از نظر اسلام و یا ولایت فقیه است. استاد، در طرح و پروژه عظیمی که انجام آن را در نظر داشته، تحقیق و بررسی بیست وهفت موضوع تأثیرگذار را در عظمت و انحطاط اجتماع اسلامی لازم شمرده که نهمین آن‌ها حکومت از نظر اسلام است (مطهری، ۱۳۹۶: ۲۰).

بنا به اعتقاد مطهری جامعه بشری، به حکم نیازهای متنوع و متحول، افزون بر وجود قوانین ثابت و کلی و عمومی نیازمند است به: قانون گذاری، اجرای قانون، شناسایی مصالح کلی جامعه در مقابل مصالح فردی، تأمین امکانات اجتماعی، بهداشت، درمان، فضاهای لازم آموزشی، تفریحی ورزشی، حفظ موارث فرهنگی، دفاع از هجوم بیگانگان، جلوگیری از تجاوزات افراد در داخل و حفظ آزادی و امنیت افراد از تجاوز افراد دیگر، مدیریت، قضاوت و فصل خصومات، ارتباط و عهد و پیمان و معامله با واحدهای اجتماعی دیگر. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۵۰). پس فراهم سازی زمینه و بستر مناسب برای رشد استعدادها و دست یابی به کمال و ترقی و توسعه همه جانبه برای همه افراد، از نیازهای جدی جامعه بشری است که این همه، جز با وجود دولت و حکومتی مقتدر و قانونی و مورد حمایت مردم، ممکن نخواهد بود. بنابراین، فلسفه وجودی حکومت، تأمین همه این نیازهای بشری است.

مطهری در کتاب «امامت و رهبری» حکومت را بیت القصیده و زیربنای تعلیمات انبیا بر می‌شمرد (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۱۰). و به غفلت و بی‌توجهی فقیهان به نقش حیاتی و تعیین کننده حکم شرعی و ولایت فقیه انتقاد می‌نمود. از این رو بر آن بود تا بتواند موضوع حکومت از نظر اسلام را که قهراً در عصر غیبت با حاکمیت حاکم شرعی و فقیه جامع الشرایط پی گرفته خواهد شد تبیین بنماید. سکولاریسم و جدایی دین از سیاست را با ذات اسلام بیگانه دانسته و آن را میراث استعمار معرفی می‌کردند: «استعمارگران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای

اسلامی رابطه دین و سیاست را قطع کنند. از جمله این تلاشها طرح مساله‌ای است به نام علمانیت.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۲).

حکومت اسلامی مورد نظر مطهری شکل خود را در قالب الگوی جمهوری اسلامی پیدا کرد که سعی فراوانی در تبیین آن داشت. با این حال تلاش‌های او در باب تبیین و آسیب‌شناسی نظام نوپای جمهوری اسلامی در همان مدت اندک بسیار راهگشا و مفید و سازنده بوده است. در اندیشه‌های مطهری پایه دینی نظام جمهوری اسلامی ریشه در نظریه ولایت فقیه و پایه مردمی آن، ریشه در نظریه جمهوریت در حکومت‌های مردمسالار دارد که از وفاق بین ولایت فقیه و مردم سالاری، پدیده کاملاً نوینی به نام جمهوری اسلامی به وجود آمده است.

نظر به اهمیت والای دو مؤلفه «جمهوریت» و «اسلامیت»، در ادامه بحث به واکاوی این دو مفهوم و چگونگی جمع میان آن دو از نقطه نظر آیت الله مرتضی مطهری پرداخته می‌شود

۲-۴. اسلامیت و جمهوریت

قید «اسلامی» معنا و محتوای حکومت و قانون اساسی آن را تعیین می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که حکومت منتخب مردمی یعنی «جمهوری» لزوماً بایستی در چارچوب مبانی شریعت اسلامی حرکت نماید و از آن تخلف نکند. به بیان دیگر قید «اسلامی» به جهت تأکید نیامده و قید تأکیدی نیست و در واقع قید تخصیص است و به اصطلاح اصولیون، مخصّص جمهوری است که مانند فصل در تعریفات، جنس را مقید می‌کند و در تعریف فوق جهت حکومت عامه مردم را تعیین کرده و چارچوب آن را روشن می‌سازد.

مطهری درباره مفهوم اسلامیت حکومت می‌گوید: «... اسلامیت نظام در واقع به قوانینی است که در تمام گستره زندگی مردم جریان پیدا می‌کند و دنیای آنان را خدایی می‌سازد. به همین خاطر اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌کند: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». قانون

گذار برای تضمین این اصل علاوه بر طراحی شورای نگهبان، ولایت امر و امامت امت یا همان ولایت فقیه را را نیز پیش‌بینی کرده است اما در ذهن استاد شهید مطهری ولایت فقیه قبل از آن که به عنوان یک حکمران باشد یک ایدئولوک، رهبر و پیشوا است که با نظارت عالیه خود مسیر نظام را از انحراف به دور می‌دارد، آن هم به انتخاب مردم. ایشان می‌فرماید: «ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه خود در راس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن مردم، اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوک است نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوک این است که برای اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد، او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می‌خواهد رئیس دولت بشود و کارها را در کادر ایدئولوژی اسلام به انجام برساند، مورد نظارت و بازرسی قرار می‌دهد... ولایت فقیه، یک ولایت ایدئولوژی است و اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند و این امر عین دموکراسی است. اگر انتخاب فقیه انتصابی بود و هر فقیهی فقیه بعد از خود را تعیین می‌کرد جا داشت که بگوییم این امر، خلاف دموکراسی است. اما مرجع را به عنوان کسی که در این مکتب صاحب نظر است خود مردم انتخاب می‌کنند.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۵).

مرتضی مطهری در این باب بیان می‌دارد: «امروز هر بچه دبستانی این قدر می‌داند که جمهوری اسلامی یعنی جامعه‌ای اسلامی با رژیم جمهوری، و می‌داند که جامعه اسلامی یعنی جامعه توحیدی و جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای بر اساس جهان‌بینی توحیدی-که جهان ماهیت از اوایی و به‌سوی اوایی دارد- و دارای ایدئولوژی توحیدی است-که از آن به توحید عملی یاد می‌شود- یعنی رسیدن انسان به یگانگی اخلاقی و بیگانگی اجتماعی» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

آنچنانکه در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» آمده است مطهری، مکرراً و تصریحاً، بر سازگاری اسلامیت و جمهوریت نظام تأکید می‌ورزید. او با نفی مبنای دوگانه نظام جمهوری اسلامی (مبنای جمهوریت و مبنای اسلامیت)، نظام سیاسی اسلام را نظامی یکپارچه دانسته و دو مقوله جمهوریت و اسلامیت نظام را در هم تنیده معرفی می‌کرد: «در آینده، وقتی که مردم

در دولت جمهوری اسلامی یک سلسله آزادیها و دموکراسیها را به دست آوردند، ممکن است بعضیها پیش خود اینطور تفسیر بکنند که آزادیها و دموکراسیها نه به دلیل اسلامی بودن این جمهوری، که به دلیل دموکراتیک بودن آن حاصل شده است. یعنی این جمهوری دو مبنا و دو بنیاد دارد: بنیادهای دموکراتیک و بنیادهای اسلامی و آنچه که به آزادی و حقوق فردی و دموکراسی ارتباط پیدا می‌کند، مربوط است به بنیاد دموکراتیک این جمهوری و نه به بنیاد اسلامی آن و در مقابل یک سلسله عبادات و معادلات وجود دارد که به جنبه اسلامی حکومت مربوط می‌شود. ما می‌خواهیم تأکید کنیم که چنین نیست. اولاً به مصداق مصراع معروف «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» وقتی که از جمهوری اسلامی سخن به میان بیاوریم، به‌طور طبیعی، آزادی و حقوق فرد و دموکراسی هم در بطن آن است. ثانیاً، اساساً مفهوم آزادی به آن معنا که فلسفه‌های اجتماعی غرب اعتقاد دارند با آزادی به آن معنا که در اسلام مطرح است، تفاوت عمده و بنیادی دارد. «(مطهری، ۱۳۷۹: ۹۹).

۳-۴. پیوند میان اسلامیت و جمهوریت

استاد مطهری (ره) ضمن پذیرش آنکه مفهوم «اسلامی» مفهوم «جمهوری» را قید می‌زند و مخصّص آن است، بر نکته‌ای ظریف انگشت می‌نهد که هاله‌های ابهام پیرامون نظریه «جمهوری اسلامی» بیش از پیش برطرف می‌نماید و درعین حال مانع از طرح شبهه در مورد این نظریه می‌شود. آن نکته اینکه بایستی عنایت داشت که قید تخصیص و عامل محدودکننده جمهوری، عاملی بیرون از حاکمیت ملی و دموکراسی مردمی نیست، بلکه این خود مردم و دموکراسی است که خودشان آزادانه خواهان برقراری شکل خاصی از حکومت‌داری یعنی مردم‌سالاری دینی شده‌اند: «اگر خواسته مردم (جمهوری اسلامی) حاکمیت آن‌ها را نقض کند، باید بگوییم که دموکراسی محال است، زیرا همیشه وجودش مستلزم عدمش است.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

۴-۴. ویژگی‌های حکومت «جمهوری اسلامی»

آیت الله مطهری، در روشن سازی مفهوم دقیق جمهوری اسلامی می‌گوید: «جمهوری اسلامی از دو کلمه مرکب شده است، کلمه جمهوری و کلمه اسلامی. کلمه جمهوری، شکل

حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آنرا می‌دانیم که حکومت‌های دنیا چه در گذشته چه درحال حاضر، شکل‌های مختلفی داشته‌اند. یکی از این حکومت‌ها حکومت عامه مردم است، یعنی حکومتی که در آن حق انتخاب با همه مردم است، قطع نظر از این که مرد یا زن، سفید یا سیاه، دارای این عقیده یا آن عقیده باشند. در اینجا فقط شرط بلوغ سنی و رشد عقلی معتبر است، و نه چیز دیگر. بعلاوه این حکومت، حکومتی موقت است. یعنی هر چند سال یکبار باید تجدید شود. یعنی اگر مردم بخواهند می‌توانند حاکم را برای بار دوم یا احیاناً سوم و چهارم تا آنجا که قانون اساسی شان اجازه می‌دهد، انتخاب کنند و در صورت عدم تمایل، شخص دیگری را که از او بهتر می‌دانند، انتخاب کنند. و اما کلمه اسلامی همانطور که گفتم محتوای این حکومت را بیان می‌کند. یعنی پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود، و در مدار اصول اسلامی حرکت کند. چون می‌دانیم که اسلام بعنوان یک دین در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی است، طرحی برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن. به این ترتیب جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم برای مدت موقت، و محتوای آن هم اسلامی است. بنابراین اسلامی بودن این جمهوری به هیچوجه با حاکمیت ملی، و یا بطور کلی با دموکراسی منافات ندارد و هیچگاه اصول دموکراسی ایجاب نمی‌کند که بر یک جامعه ایدئولوژی و مکتبی حاکم نباشد.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۸۳-۷۹).

اهم ویژگی‌هایی که شهید استاد مطهری (ره) برای حکومت دینی در قالب و صورت «جمهوری اسلامی» قائل‌اند عبارت‌اند از:

الف) حساسیت علی‌وار بر اجرای قانون (مطهری، ۱۳۶۴: ۸۴)؛ ب) برقراری عدالت اسلامی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی و از میان بردن تبعیض‌ها (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۰)؛ ج) پیشگیری از ظلم (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۴)؛ د) صراحت و صداقت در اعمال سیاست و حاکمیت (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴۹)؛ ه) مراعات حقوق سیاسی و اجتماعی افراد (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴۲/۲)؛ و) آزادی فکر و اندیشه (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۱)؛ ی) متقابل بودن حقوق و وظایف (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

نتیجه‌گیری

۱. نقش و اهمیت نظریه پردازی آیت الله مرتضی مطهری، در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر همگان روشن است. تلاش‌های فکری آیت الله مطهری، توانست انگیزه‌های انقلابی مردم ایران را درون چارچوب اسلامی و دینی قرار دهد و به این ترتیب اسلام را راهنمای عمل علیه ظلم و استبداد و پاسخ‌گو به همه ابعاد و نیازهای زندگی فرد ایرانی، معرفی کرد. اولین نتیجه تلاش‌های فکری استاد مطهری، جلوگیری از افتادن توده‌های انقلابی ایران در دام مکاتب بیگانه، به ویژه مارکسیسم بود. استاد مطهری بخش زیادی از انگیزه‌ها و گرایشاتی که فرد ایرانی را در قرن بیستم به تحرک واداشته بود مورد توجه قرار داد و پاسخ دین اسلام به آن‌ها را استخراج و منتشر کرد. مفاهیمی همچون جمهوری، هویت و رابطه فرد و جامعه، آزادی، عدالت، حق، حکومت، ولایت، رابطه اسلام و ایران، مکاتب فکری غرب و شرق و... از جمله موضوعاتی بودند که با وجود ناکامی مشروطه، همچنان ذهن فرد ایرانی را به‌خود مشغول کرده بود و او را به جستجوی پاسخ اسلام و دین و می‌داشت. در چنین شرایطی استاد مطهری با غور و بررسی حیطه‌های مختلف علوم انسانی و فرهنگی، از عقاید اسلامی، فلسفه، اخلاق، تفسیر قرآن گرفته تا تاریخ، مکاتب و ایدئولوژی‌های بیگانه، جامعه‌شناسی و... پاسخ دین و اسلام را به موضوعات مطرح شده ارائه دادند و پشتوانه قوی فکری و فرهنگی برای انقلاب اسلامی ایجاد کردند.

۲. استاد مطهری در تبیین صحیح ماهیت و ترسیم اهداف و چشم‌انداز انقلاب اسلامی و تفسیر منطقی از جمهوری اسلامی پیش‌تاز و بی‌بدیل بودند. افکار و گفته‌های و نوشته‌های ایشان همواره مبنای شکل‌گیری ساختار نظام سیاسی جدید و تدوین قانون اساسی برآمده از انقلاب قرار گرفت. ایشان به تبعیت از امام خمینی(ره)، مردم‌سالاری دینی را معادل مفهوم جمهوری اسلامی دانسته و آن‌را نمونه و الگوی مطلوبی برای کشور ارزیابی کردند که جامع‌ترین مدل مردم‌سالاری و جمهوریت مبتنی بر اسلام خواهد بود. و مردم‌سالاری لیبرال را نفی می‌کرد. مطهری در تفسیر این مفهوم، محتوای نظام را شریعت اسلام و شکل آن را

جمهوری و مبتنی بر آراء و انتخابات آزادانه مردم دانستند و معتقد بودند که جمهوری اسلامی از دو کلمه مرکب شده است، کلمه جمهوری و کلمه اسلامی، کلمه جمهوری، شکل پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را. درباره ماهیت قوانین نیز بر این عقیده بوند که اسلام برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است.

۳. مطهری در خصوص اسلامیت نیز تصریح می‌کرد که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و در مدار اصول اسلامی حرکت می‌کند چون می‌دانیم که اسلام به عنوان یک دین، در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی، طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شؤون آن. در بیان مطهری مساله جمهوری، مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است. یعنی این که مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خود را از گرایش به یک مکتب و یک ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند. بنابراین اسلامی بودن این جمهوری، به هیچ وجه با حاکمیت ملی... منافات ندارد. دموکراسی اسلامی، بر اساس آزادی انسان است، اما این آزادی انسان در آزادی شهوات خلاصه نمی‌شود.

۴. شاخصه‌های جمهوری اسلامی در دیدگاه مطهری عبارتند از: باور به ولایت الهی در تکوین و تشريع، عدالت، معنویت، خدمتگزاری، جهاد و مبارزه، ایثار و فداکاری، امانت‌داری، قانونگرایی، ساده زیستی زمامداران.

منابع

- ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۲). جمهوری و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟، روش‌شناسی علوم انسانی، ۹(۳۶)، ۲۵-۸.
- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۷). اندیشه جمهوری در جهان اسلام و تاثیر آن بر حرکت‌های اسلامی معاصر، اندیشه تقریب، ۹(۳۶)، ۳۸-۹.
- پتی، فیلیپ (۱۴۰۱). جمهوری خواهی؛ نظریه‌ای در آزادی و حکومت، ترجمه فرهاد مجلسی پور، تهران: نشر شیرازه.
- جاسمی، محمد و جاسمی، بهرام (۲۵۳۷). فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷). ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۸). جمهوری (افسون‌زدایی از قدرت)، تهران: طرح نو.
- حسینی، علیرضا و شیخی، پرینسا (۱۳۹۴). رابطه جمهوری و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اولین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی با رویکرد بومی - اسلامی و با تاکید بر پژوهش‌های نوین.
- دیرنیا، علیرضا (۱۳۹۷). جمهوری و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۲(۱۰۱)، ۸۳-۱۰۴.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۶۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- گنجی، اکبر (۱۳۸۱). مانیفست جمهوری خواهی: جمهوریخواهی در برابر مشروطه خواهی مدلی برای خروج از بن‌بست سیاسی، تهران: بی‌نا.
- مدیر شانه چی، محسن و شریعتی، حسین (۱۳۹۵). برداشت‌های گوناگون از مفهوم جمهوری در تاریخ جمهوری خواهی ایران، سیاست، ۱۰(۳۹)، ۷۴۰-۷۲۷.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰). پرسشها و پاسخها، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۶). نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). پیرامون جمهوری اسلامی، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). امامت و رهبری، تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). بیست گفتار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). حکمت‌ها و اندرزها، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). انسان و سرنوشت، تهران: انتشارات صدرا.
- معینی پور، مسعود و عبدالله نسب، محمدرضا (۱۳۹۵). رابطه ی ولایت و جمهوریت در اندیشه ی سیاسی آیت الله خامنه ای، سیاست متعالیه، ۴(۱۵)، ۸۳-۱۰۰.
- مقیم، غلامحسن (۱۳۸۵). مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، تهران: نشر معناگرا.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۳۸۰). حاکمیت در اسلام، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، امام روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام خمینی: مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، نوبت چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مهرداد، محمود (۱۳۶۳). فرهنگ جدید سیاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات قصه.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰). حکومت اسلامی، قم: نشر سامیر.